

## درس خارج اصول آیت‌الله اراکی «جلسه 53»

### سال تحصیلی 99\_98

گفتیم مباحث اصول گاهی در رابطه با قواعد دلالت است و گاهی در رابطه با اثبات الدلیل است؛ و اثبات الدلیل یا اثبات بر حکم شرعی واقعی است و یا اثبات الدلیل عند عدم الدلیل بر حکم شرعی واقعی است. بر مبنای این تعریف، آنوقت تقسیم ثلاثی که «المكلف اذا التفت الى حكم شرعی فاما يحصل له القطع او الظن او الشك» متناسب با این مباحث نیست و در نکته ششم اشاره خواهیم کرد که این حالات ثلاثه مكلف، حالات ما قبل الدلیل است؛ نه حالات ما بعد الدلیل یعنی قبل از اینکه دلیلی برای مكلف ارائه شود، این حالات بر مكلف عارض می‌شود که یا قطع دارد به تکلیف و یا ظن و شک دارد به تکلیف؛ لذا این حالات نمی‌تواند مبنای تقسیم نوع الدلیل یا اثبات الدلیل باشد.

و بیان کردیم که هیچ یک از این سه حالت نه در موضوع دلیل اخذ شده -چه دلیل بر حکم واقعی و چه دلیل بر اصل عملی- و نه در موضوع حکمی که نتیجه دلیل است اخذ نشده است.

توضیح اینکه در خود دلیل اخذ نشده:

دلیل امارات:

در ادله حجیت امارات جهل به حکم واقع اخذ نشده است بلکه چون حجیت اماره برای عالم به واقع لغو است، چون اگر حجت را جعل کردند یا موافق با واقع است که واقع برای او معلوم است و جعلش لغو است و نه اثر تنجیزی دارد و نه اثر کاشفیت از واقع دارد و اگر این اماره مخالف با حکم واقعی باشد به طریق اولی جعلش لغو است؛ زیرا مبدء از مصالح واقعیه است؛ لذا به طور قهری و طبیعی و یا با قرینه عقلی که منصرف می‌کند دلیل جعل حجت اماره را به خصوص جاهل؛ نه به دلیل اینکه جهل در موضوع حجت دلیل اخذ شده باشد؛ بلکه به این دلیل که مخاطب این جعل، عقلاً کسی جز جاهل نمی‌تواند باشد و عالم نمی‌تواند مخاطب دلیلی باشد که جعل دللیت می‌کند برای یک اماره ظنی.

بنابراین مخاطب دلیلی که جعل دلالت می‌کند برای اماره، ذات المكلف است و جعل به حکم واقعی در موضوع اخذ نشده است؛ منتهی خود به خود دلیل جعل حجیت نمی‌تواند شامل عالم به حکم واقعی شود. به عبارت دیگر: در اینجا تضییق وجود دارد نه تضییق.

دلیل اصول عملیه:

در اصول عملیه هم شک نسبت به حکم واقعی اخذ نشده است؛ بلکه آنچه در موضوع اخذ شده است، فقدان دلیل به حکم واقعی است. و اصول عملیه برای مکلفی جعل می‌شود که فاقد الدلیل است و شارع کاری با قطع و ظن و شک او ندارد؛ اگر چه کسی که فاقد الدلیل است، شک هم هست و گاهی هم ظان به ظن غیر معتبر است. بنابراین شارعی که اصل عملی را حجت قرار می‌دهد، مخاطبش کسی است که فاقد الدلیل است و فقدان الدلیل است که در موضوع حجیت اصول عملیه اخذ شده است؛ بدین دلیل است که فرموده: «کل شیء مطلق حتی یرد علیه النهی» گفته: «حتی یرد علی النهی» یعنی: «لم یصلک النهی»؛ یعنی چون فاقد دلیلی بر حرمتی «کل شیء لک مطلق» و نگفته «حتی تشک» زیرا بحث ورود نهی و عدم ورود آن است نه شک.

توضیح اینکه در حکمی که به وسیله آن دلیل جعل شده اخذ نشده:

حکمی که به وسیله دلیل جعل حجیت تشریع می‌شود؛ یعنی حکمی که به وسیله امارات و یا اصول عملیه تشریع می‌شود و به دست ما می‌رسد، موضوع آن حکم، جاهل و شک و ظان نیستند؛ بلکه موضوع آن، ذات الشیء است؛ نه ذات الشیء مشکوک الحکم.

بله، در اصول عملیه جاری در شبهات موضوعیه، موضوع ذات الشیء مشکوک الحکم است. این از نقاطی است که تفکیک صورت نگرفته است در مباحث بزرگان.

در اصول جاریه در شبهات موضوعیه است که شک در موضوع اخذ می‌شود و اگر شک در طهارت کردیم، استصحاب جاری می‌شود و استصحاب در شبهات موضوعیه یک قاعده فقهی است و با آن اثبات حکم نمی‌کنیم؛ لذا مجتهد و عامی هر

دو می‌توانند به آن اخذ کنند و موضوع شک است؛ اما اصل جاری در حکم کاری با شک ندارد و فقط برای مجتهد فاقد الدلیل است.

باید توجه شود که اصول جاریه در احکام می‌خواهد دلیل بر حکم شرعی برای مجتهد درست کند و اصول جاریه در موضوعات می‌خواهد وظیفه عملی مکلف را روشن کند و این دو، تفاوت دارد و به مجتهد نمی‌گوید اگر شک کردی، وظایف‌ات این است؛ بلکه می‌گوید اگر دلیل بر حکم واقعی نداشتی، دلالت این است؛ لذا این فقط وظیفه مجتهد است و در احکام مثلاً براءت جاری می‌کند و حکم را در رساله می‌نویسد و دیگر مقلد کاری با دلیل آن حکم ندارد و موظف به عمل حکم است. در نتیجه موضوع ادله حجیت امارات و اصول عملیه، فقدان الدلیل است.

پایان